

خودنویسی که المعز فاطمی اختراع کرد



نویسنده: دکتر غلامرضا جمشیدنژاد اول

ابوتیمم معد بن المنصور، ملقب به المعز بن المنصور (۳۱۹-۳۶۵ق/ ۹۲۱-۹۷۵م)، چهارمین خلیفه فاطمی است که به توسعه علمی و به تاسیس کتابخانه و به امور و فنون اطلاع‌رسانی و استنساخ و تکثیر کتب اهمیت بسیاری می‌داد و از دانشمندان و مؤلفان و مصححان و ... حمایت می‌کرد. او در ۳۴۱ق/ ۹۵۲م پس از المنصور، پدر خویش به خلافت رسید و پس از گسترش قدرت خلافت فاطمی در تمامی سرزمین‌های آفریقایی، سردارش جوهر را در سال ۳۵۴ق/ ۹۶۵م به تصرف فسطاط گماشت و قاهره را در کنار آن شهر تأسیس کرد.

المعز در ۳۵۸ق/ ۹۶۹م پایتخت خلافت فاطمی را نیز به قاهره منتقل کرد و امور حکومتی مهدیه - زادگاه خویش - و تونس و مغرب را به بلکین بن زیری سپرد و سپس بر طرابلس شام و بیروت نیز با شکست دادن امپراتور بیزانس، یوحنا بن شمشقیق استیلا یافت. او دانش دوست و دانشمند پرور بود و عالمان را همواره تشویق می‌کرد. به کتاب و کتابخانه و توسعه ابزارهای نگارش و وسایل استنساخ کتب، بسیار اهمیت می‌داد. او چندین کتابخانه در قاهره تأسیس کرد و دانشگاه الأزهر را نیز همو پی افکند.

در ارتباط با دغدغه خاطر این خلیفه بزرگ فاطمی برای توسعه علوم و فنون اطلاع‌رسانی و کتابداری و به ویژه در زمینه اختراع قلم خودنویس وی، گزارشی معتبر و ارزشمند در دست است که از لحاظ تاریخ تحولات فرهنگی و تاریخ توسعه میراث مکتوب و نیز از نظر تصحیح تاریخ اختراعات و صنایع اهمیت فراوانی دارد. این گزارش، در عین حال، نشان می‌دهد که مسلمانان، دست کم، هشتصد سال از اروپاییان در زمینه اختراع خودنویس جلوتر بوده‌اند؛ زیرا در اروپا نخستین خودنویس، قلم اختراعی F.B.Foelsh: در



سال ۱۲۲۴ق/۱۸۰۹م، و بعد از آن قلم اختراعی J. Scheffer، در سال ۱۲۳۴ق/۱۸۱۹م بوده است (نک: دایره‌المعارف ایتالیایی، «مدخل: ۶۸۰/Penna ۶۲»).

گزارش ساخت خودنویس المعز، در کتاب «المجالس و المسامرات»، یکی از آثار مهم و معتبر قاضی القضاة و داعی الداعات دستگاه خلافت فاطمی، معروف به قاضی نعمان، متوفای ۳۶۳ق/۹۷۴م که معاصر و معاشر المعز نیز بوده، نقل شده است. و ابراهیم شيوخ، و محمد اليعلاوی آن را تصحیح و از سوی کلیه الآداب و العلوم الانسانیة دانشگاه تونس، دارالمطبعه الرسمیه در سال ۱۹۷۸م انتشار یافته است.

ترجمه متن گزارش قاضی نعمان در باب ساخت خودنویس المعز چنین است:

«قاضی نعمان بن محمد - خدا از وی خشنود باد - گفته است: امام المعز لدین الله - درود بر او باد - از قلم یاد کرد و به وصف فضیلت آن پرداخت و رمز باطنی دانش را در آن تبیین نمود و سپس گفت: ما می خواهیم قلمی درست کنیم که بدون مدد گرفتن از دوات با آن بنویسند و جوهرش در داخلش باشد، تا هرگاه که شخص با آن بخواهد بنویسد، به طور خودکار عمل کند و هرچه می خواهد به کمک آن بنویسد و زمانی که شخص نخواهد بنویسد و آن را کنار گذارد، جوهرش خود به خود بند آید و قلم از جوهر درون خود چنان خشک باشد که شخص نویسنده بتواند آن را، با خیال راحت، در جیب خویش یا در هر جای دیگری که می خواهد بگذارد، بدون این که از جوهر خود اثری یا لکه‌ای بر جا بگذارد، یا از آن جوهر ترشح شود. تنها، از آن ترشح جوهر در زمانی باید صورت بگیرد که از آن بخواهد. یعنی فقط در هنگامی جوهر ترشح خواهد کرد که بخواهند با آن بنویسند که البته، چنین قلمی ابزاری شگفت است و تا آنجا که اطلاع داریم، پیش از ما، هیچ کس را نمی‌شناسیم که به اختراع چنین ابزار نگارشی دست زده باشد و این ابزار برهان فرزاندگی کامل کسی خواهد بود که به اختراعش اندیشیده و هدف از ابداعش را شناخته است.

گفتم: ای سرورمان! درود بر تو باد! آیا چنین قلمی ساختنی تواند بود؟! گفت: ان شاء الله، ساختنی می‌باشد.

هنوز بیش از چند روز از این گفتگو نگذشته بود که شخص صنعتکاری که المعز ساخت خودنویس را بدو سفارش داده بود، بیامد و قلم را با خود آورد. آن را از طلا ساخته بود و جوهر را در مخزنی در داخل قلم تعبیه کرده. پس

با آن نوشت، اما جوهرش، اندکی بیش از مقدار مورد نیاز کتابت بود و المعز دستور داد تا قسمتی از آن را اصلاح کند. صنعتکار آن را اصلاح کرد و سپس آوردش. اینک قلمی ساخته شده بود که در دست، به خوبی، می‌چرخید و به هر سویی که کج می‌گردید، هیچ چیزی از جوهر آن نمی‌ریخت و نشت هم نمی‌کرد. وقتی کاتب آن را برمی‌داشت و با آن می‌نوشت، بهترین نوشته را می‌نوشت و تا زمانی که می‌خواست با آن بنویسد، می‌نوشت و سپس چون نمی‌خواست بنویسد و آن را از روی کاغذ برمی‌داشت، خود به خود و به طور خودکار، از جوهر دادن باز می‌ایستاد.

من صنعت شگفتی را مشاهده کردم که گمان نمی‌کنم هرگز مانند آن را ببینم. آن ابزار برای من به صورت یک الگوی نیکو جلوه‌گر شد، به لحاظ این که آن دستگاه، چیزی را که در درون خود داشت، جز در هنگامی که از آن خواسته می‌شد، نمی‌بخشید و به موجب ساختاری که یافته بود، فقط سود می‌رسانید و جز به خواهنده به کس دیگری بخشش نمی‌کرد. این دستگاه چیزی را که در درون خود داشت، جز برای کسانی که بایستی بیرون می‌داد، بیرون نمی‌داد. آری این ابزار محتوای خود را تنها برای کسانی بیرون می‌فرستد که دوست داشته باشد. این دستگاه، چیزی را که زیان برساند، از خود بیرون نمی‌دهد و دست گیرنده خود یا جامه او، یا هر چیزی را که بدان بچسبند، آلوده نمی‌سازد، پس آن دستگاه سودمند است و هیچ زیانی در آن نیست و به کسانی که از وی طلب کنند، بخشنده است، اما از بخشش به کسی که نطلبند، خودداری می‌کند و با آن چه در درون خود دارد، از کمک دیگران بی‌نیاز است.»

